

A Critical Analysis of The Political-Economic Discourse of Normalizing Relations between Arab Countries and Israel within the Framework of The Abraham Accords

Hayder Al-Bahrani

University of Baghdad, Iraq. hayder.a@colang.uobaghdad.edu.iq

Roohollah Kohanhoosh Nejad 

Assistant Professor of West Asian Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Iran.
kohanhoosh@ut.ac.ir

Abstract

Objective: The Abraham Accords, signed on September 15, 2020, between Israel and the United Arab Emirates and Bahrain, mark a significant shift in normalization efforts between Arab countries and Israel. This study aims to analyze the political and economic discourse surrounding these agreements. So, the Main Question is What principles govern the naturalization model in the Abraham Accords? and the Sub-Question: What risks do these accords pose for the Arab world and the Palestinian issue?

Method: Using rational choice theory as its framework, this research critically analyzes discourses within the accords.

Findings indicate that key principles include trading peace for economic benefits, rebranding conflict parties, "gulfizing" Middle Eastern issues through increased Gulf state involvement, and promoting extensive naturalization.

Results: The accords pose several dangers: For the Arab World: They weaken pan-Arab ideologies based on shared identity and ethnicity. They also hinder regional economic development plans by shifting focus towards bilateral agreements with Israel. Furthermore, they allow Israeli influence over demographic changes in Gulf states.

For Palestinians: The accords disconnect progress on their issue from broader Arab-Israeli relations normalization. This marginalizes Palestinian concerns by removing them from central discussions among Arab nations. Additionally, it shifts blame onto Palestinians for stalled peace talks.

Keywords: Abraham Accords, Normalization, Critical Discourse Analysis, Arab World, Palestine

Article type: Research

* Received on: 8 February 2025 Accepted on: 29 May 2025

Cite this article: Al-Bahrani, Hayder; Kohanhoosh Nejad, Roohollah, A Critical Analysis of The Political-Economic Discourse of Normalizing Relations between Arab Countries and Israel within the Framework of The Abraham Accords, Summer 2025, Vol.14, NO.2, 1-27

DOI: 10.30479/psiw.2025.21582.3391

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Roohollah Kohanhoosh Nejad (kohanhoosh@ut.ac.ir)

تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی - سیاسی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم

حیدر البحرانی

استادیار، دانشگاه بغداد، عراق. hayder.a@colang.uobaghdad.edu.iq

روح اله کهن هوش نژاد 

استادیار گروه مطالعات غرب آسیا، دانشگاه تهران، ایران. kohanhoosh@ut.ac.ir

چکیده

هدف: پیمان ابراهیم، توافق‌نامه‌های دوجانبه‌ای درباره عادی‌سازی روابط است که بین امارات متحده عربی، بحرین و رژیم اشغالگر قدس در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ امضا شد. بررسی انتقادی گفتمان سیاسی - اقتصادی توافق‌نامه‌ها و بیانه‌های مربوط به پیمان ابراهیم به‌عنوان چارچوبی برای عادی‌سازی است. لذا پرسش اصلی عبارت است از اصول حاکم بر مدل عادی‌سازی در پیمان ابراهیم کدامند؟ پرسش فرعی نیز عبارت است از پیمان ابراهیم چه مخاطراتی برای جهان عرب به‌طور عام و مسئله فلسطین به‌طور خاص دارد؟

روش: تحلیل گفتمان انتقادی متون توافق‌نامه‌های موسوم به پیمان ابراهیم است. همچنین، چارچوب نظری، مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی است.

یافته‌ها: اصول حاکم بر این الگوی جدید عادی‌سازی عبارت‌اند از: صلح در برابر اقتصاد، ایجاد تصویری جدید از طرفین منازعه، خلیجی‌سازی مسائل غرب آسیا و شیفتگی در عادی‌سازی بدون حدود مرز.

نتیجه‌گیری: خطرات پیمان ابراهیم برای جهان عرب عبارت‌اند از تضعیف نظام عقیدتی مبتنی بر ایده عربت و قومیت در جهان عرب، جلوگیری از اجرای طرح‌های یکپارچگی اقتصادی عرب‌ها، و نفوذ رژیم اشغالگر قدس به ساختار جمعیتی کشورهای خلیج فارس. خطرات عادی‌سازی پیمان ابراهیم برای آرمان فلسطین عبارت‌اند از: گسستن پیوند میان پیشرفت در حل مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس، به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از پشتوانه عربی و پذیرش روایت رژیم مبنی بر انداختن بار مسئولیت عدم موفقیت در دستیابی به راه‌حل بر دوش مردم فلسطین و رهبری آن‌ها.

واژگان کلیدی: پیمان ابراهیم، عادی‌سازی، تحلیل انتقادی گفتمان، جهان عرب، فلسطین

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۳/۸

استناد: البحرانی، حیدر؛ کهن هوش نژاد، روح اله (۱۴۰۴)، تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی - سیاسی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم، تابستان ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۵۴: ۲۷-۲۸



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه

سال ۲۰۲۰، و به ویژه پنج ماه آخر آن، یعنی از آگوست ۲۰۲۰ تا دسامبر ۲۰۲۰، شاهد امضای توافق نامه های برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم اشغالگر قدس و عادی سازی این روابط در همه سطوح، بین رژیم اشغالگر قدس و چهار کشور عربی بود. کشور امارات متحده عربی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید، با حضور رئیس جمهور آمریکا دونالد ترامپ، توافق نامه ای با رژیم اشغالگر قدس برای عادی سازی روابط در همه سطوح سیاسی، گردشگری، اقتصادی، فن آوری، امنیتی و دیگر زمینه ها امضا کرد. سپس در اکتبر ۲۰۲۰، پادشاهی بحرین که پیش از امضای توافق، برقراری روابط با رژیم اشغالگر قدس را اعلام کرده بود، از امارات پیروی کرد. سودان و مراکش هم در اکتبر و دسامبر ۲۰۲۰ به این دو کشور پیوستند.

بر اساس شواهد تاریخی آشکار، این موج از به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس و برقراری روابط با آن، بزرگ ترین موج در تاریخ روابط کشورهای و رژیم اشغالگر قدس است، زیرا این موج شامل کشورهایی از مغرب عربی، آفریقا، آسیا و خلیج فارس می شود. آنچه به عنوان پیمان ابراهیم یا به تعبیری «توافق نامه های ابراهیم» شناخته می شود هم ماهیت سیاسی و اقتصادی دارد و هم جنبه قدسی و مذهبی. جنبه قدسی و مذهبی با اهداف دیگری که ریشه در ایدئولوژی صهیونیسم و حامیان آن دارد، به این توافق نامه ها تحمیل شده است (جمال الدین، ۲۰۱۸، ص ۳). اگرچه وقوع طوفان الاقصی در ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ مانع بزرگی بر سر راه پیمان ابراهیم قرار داد، اما به نظر می رسد با انتخاب مجدد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده، وی تلاشی را که در دوره اول او آغاز شده بود احیا خواهد کرد و به دنبال اضافه کردن عربستان سعودی به پیمان ابراهیم خواهد رفت.

هدف پژوهش حاضر بررسی انتقادی گفتمان سیاسی - اقتصادی توافق نامه ها و بیانیه های مربوط به پیمان ابراهیم به عنوان چارچوبی برای عادی سازی است تا از این رهگذر ضمن شناسایی ویژگی های پیمان موصوف، اصول حاکم بر مدل عادی سازی در آن احصا و مخاطرات پیمان برای جهان عرب به طور عام و مسئله فلسطین به طور خاص برشمرده شوند. فرضیه پژوهش حاکی از آن است که پیمان ابراهیم مدل جدیدی از عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس به شمار می آید که با معاهدات قبلی تفاوت های ماهوی داشته و پیامدهای پرمخاطره ای برای جهان عرب به طور عام و مسئله فلسطین به طور خاص دارد.

پیش از ورود به بحث، لازم است نگاهی به مسیر رسیدن به توافق ابراهیم بیندازیم. همان طور که پیمان ابراهیم نه زاده لحظه ای آنی و نه صرفاً یک ایده زودگذر بود، به همان شکل نمی توان آن را امتداد یا توسعه طبیعی بازگشایی برخی دفاتر تجاری رژیم اشغالگر قدس در بعضی از کشورهای عربی همچون عمان و قطر یا دیگر کشورهای عربی در سال ۱۹۹۶ و پس از امضای توافق اسلو در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ میان سازمان آزادی بخش فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، و

تشکیل حکومت خودگردان فلسطین طبق توافق ۱۹۹۴ در غزه و اریحا، دانست؛ چراکه در آن دوره موجی از خوش‌بینی در جهان عرب نسبت به آینده‌ی توافق اسلو و امکان پایداری آن و هموار شدن مسیر برای تشکیل کشور فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ پدیدار شد. ایده شیمون پرز درباره «خاورمیانه (غرب آسیا) جدید» که به‌عنوان پایان‌بخش منازعات و جنگ‌ها و زمینه‌ساز رشد و بهره‌برداری بهینه از منابع تئوریزه شده بود، در این خوش‌بینی نقش داشت (بیریس، ۱۹۹۴، صص ۳۸-۳۹).

از سوی دیگر، توافق اسلو بر حل‌وفصل مسئله فلسطین و به رسمیت شناختن حقوق مشروع مردم فلسطین متمرکز بود، همچنین بسیاری از عرب‌ها و فلسطینیان، چه نخبگان و چه شهروندان عادی، در آن، افقی به‌سوی تشکیل دولت فلسطین می‌دیدند، امری که تا حدودی خوش‌بینی و تمایل به برقراری روابط با رژیم اشغالگر قدس را تقویت کرد. اما پیمان ابراهیم نتیجه تفکری از پیش طراحی‌شده و بر اساس روایتی جدید و متمایز در مسیر منازعه عربی با رژیم است که بر پایه‌های ذهنی کنشگران و شرایط خاص عینی بنا شده، به‌طوری‌که ما را قادر می‌سازد بین این مجموعه از عناصر که تأثیرشان در ایجاد چنین توافقاتی متفاوت است، تمایز قائل شویم (نورلن^۱ و سینای^۲، ۲۰۲۰، ص ۳۴).

افزون بر این دو دسته از عناصر ذهنی و عینی، می‌توانیم به روابط پنهان و آشکار میان امارات و رژیم اشغالگر قدس که به مدت دو دهه برقرار بوده‌اند و در بسیاری از گزارش‌ها آمده، هم اشاره کنیم. این روابط حوزه‌های امنیتی، نظامی، تجاری و اقتصادی متعددی را شامل می‌شده، ازجمله اینکه سازمان تأسیسات و زیرساخت‌های حیاتی ابوظبی در سال ۲۰۰۸ قراردادی به ارزش ۸۱۶ میلیون دلار با شرکت سوئیزی «آی جی تی اینترنشنال»^۳ متعلق به تاجر صهیونیستی ماتی کوخاوی^۴ برای خرید تجهیزات نظارتی زیرساخت‌های حیاتی امارات امضا کرد. همچنین، امارات در سال ۲۰۱۸ از گروه NSD فن‌آوری پیشرفته‌ای برای نظارت بر تلفن‌های همراه خریداری کرد. بخش دیگری از روابط امارات متحده عربی و رژیم اشغالگر قدس، رزمایش‌های هوایی تحت نظارت ایالات متحده آمریکا با نام «پرچم سرخ» که در مارس ۲۰۱۷ و آوریل ۲۰۱۹ برگزار شد. در سطح دیپلماتیک، فرهنگی و ورزشی هم این روابط شاهد رشد چشمگیری بوده، به‌طوری‌که وزیر فرهنگ و ورزش رژیم اشغالگر قدس، میری رگو، در اکتبر ۲۰۱۸ علناً از ابوظبی بازدید کرد و وزیر ارتباطات رژیم اشغالگر قدس در کنفرانس ارتباطات که در دبی برگزار شد، شرکت کرد. همچنین وزیر امور خارجه و اطلاعات رژیم اشغالگر قدس در ژوئیه ۲۰۱۹ برای شرکت در کنفرانس محیط‌زیست به ابوظبی سفر کرد. افزون

1 - Norlen

2 - Sinai

3 - AG International

4 - Mati Kochavi

بر این، هیئت‌هایی در کنفرانس‌ها و رویدادهای فرهنگی، اقتصادی و علمی حضور یافتند (المرکز العربی للأبحاث ودراسة السياسات، ۲۰۲۰).

این روابط رو به رشد که پیش از پیمان ابراهیم وجود داشت، به همراه شرایط درونی بازیگران اصلی و شرایط عینی، در تولید روایت جدید امارات و دیدگاهش نسبت به ماهیت تغییر در چشم‌انداز منطقه‌ای و راهبردی، و بازنگری مواضع سنتی حکومت امارات در قبال رژیم اشغالگر قدس و مسئله فلسطین، نقش داشت. طبیعتاً، ترکیب این عناصر با یکدیگر، و حاصل جمع آن‌ها در سطوح منطقه‌ای، بین‌المللی و ملی، به‌منزله زمینه‌سازی برای انعقاد توافق ابراهیم بود.

۲- پیشینه

با توجه به اینکه از امضای حدود ۴ سال از امضای پیمان ابراهیم می‌گذرد، در این مدت مطالعاتی از ابعاد مختلف روی این پیمان صورت گرفته است.

در مطالعات فارسی، آدمی و رسولی (۱۴۰۴) معتقدند که توافق ابراهیم در سال ۲۰۲۰م، از طریق تقویت هویت ائتلاف عبری-عربی در مقابل ائتلاف محور مقاومت، بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیر می‌گذارد. این آثار به شکل کشمکش بین تجدیدنظرطلب‌ها و طرفداران وضع موجود در مجموعه امنیتی غرب آسیا، تقویت هم‌زمان هویت ائتلاف عبری-عربی و محور مقاومت، افزایش مسابقه تسلیحاتی و تداوم جنگ به‌منابه روش حل منازعه بین محور مقاومت و ائتلاف عبری-عربی نمود پیدا می‌کند.

ترکاشوند و همکاران (۱۴۰۳) نشان داده‌اند که عادی‌سازی روابط همسایگان جنوبی با رژیم صهیونیستی از جنبه‌های گوناگون بر بازنگری درباره رویکردهای دفاعی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران اثر خواهد گذاشت که در این خصوص ضرورت ویژه دارد که تهران مواردی همچون ضعیف شدن متحدان منطقه‌ای، توسعه و نفوذ رژیم صهیونیستی و عدم تشکیل شدن یک نظام دفاعی و امنیتی باثبات و از میان رفتن موازنه قوا را در منطقه مورد توجه قرار دهد.

ذاکری نیا و فضل‌ی (۱۴۰۳) نشان داده‌اند همکاری اقتصادی امارات و رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم تنها محدود به تجارت نیست و شامل طرح‌های مشترک در حوزه‌های بهداشت، انرژی و گردشگری هم می‌شود. طرح‌های مشترک در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر و فن‌آوری‌های مدرن نشان‌دهنده عزم جدی هر دو کشور برای همکاری و به اشتراک‌گذاری منابع و تجربیات است.

لطفی و کوهکن (۱۴۰۳) به این نتیجه رسیده‌اند که توافق ابراهیم با تمهید شرایط تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، زمینه تحولات اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی از قبیل شکل‌گیری شبکه همکاری اقتصادی-تجاری میان شبه‌جزیره عربستان و زیرمنطقه شرق مدیترانه، امنیت‌سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس و شکل‌گیری زنجیره کریدورهای

اقتصادی از شرق خلیج فارس تا شرق اروپا را فراهم خواهد کرد» در نتیجه، تغییر محیط اقتصاد سیاسی خلیج فارس مهم ترین پیامد توافق ابراهیم در منطقه خواهد بود.

کمالی و همکاران (۱۴۰۳) دریافته اند که بررسی روابط بین کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نشان می دهد که این روابط از وضعیت پنهان سابق فراتر رفته و دامنه گسترده ای از فعالیت های اقتصادی را در بر گرفته که بر امنیت جمهوری اسلامی ایران شامل مؤلفه جایگاه رهبری و ولایت فقیه امنیت ملی، اتحاد و همبستگی ملی، خودکفایی و قدرت اقتصادی ج.ا.ایران و در نهایت قدرت دفاعی و نظامی است. در این پژوهش، پیشنهادهایی برای ایجاد همکاری های بدیل، حرکت به سمت شرق در روابط اقتصادی، ارائه مشوق های لازم به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، و کاستن از هژمونی ایالات متحده در غرب آسیا از طریق توسعه همکاری های منطقه ای، ارائه شده است.

حسینی و نیاکویی (۱۴۰۳) معتقدند که این ابتکار دیپلماتیک با توجه به ملاحظات عمل گرایانه در برخورد با چالش های داخلی و محیط منطقه ای به موفقیتی در عرصه دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شده است اما ثبات این وضعیت و حفظ منافع بازیگران درگیر در این پیمان با توجه به مسئله فلسطین با درجاتی از عدم قطعیت همراه است.

همتی فر و همکاران (۱۴۰۳) مهم ترین پیامدهای این پیمان را عدول برخی کشورهای عربی از آرمان فلسطین، تشدید مبارزات فلسطینیان و پویایی سیاست خارجی ایران در تعامل با همسایگان دانسته اند.

نجفی و زیبایی (۱۴۰۲) چنین نتیجه گرفته اند که واشنگتن، سال ها پیش از این توافق، به واسطه روابط نزدیک سیاسی - اقتصادی و با مشوق های مالی که با طرفین این پیمان داشته است؛ در نهایت توانست در سال ۲۰۲۰ به عنوان بازیگر عمده در آشکار کردن روابط پنهان امارات و رژیم اشغالگر قدس گام بردارد و با واگذاری مسئولیتش به شرکای منطقه ای خود، آن ها را در جهت نیرویی توازن بخشی در برابر ایران تقویت کند و بار دیگر به بازطراحی رویکرد موازنه سازی خود بپردازد.

احمدی (۱۴۰۲) معتقد است پنهان کاری همواره یکی از عناصر مهم دستگاه دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس بوده است. با پیشبرد این شیوه، رژیم اشغالگر قدس توانسته است به یکی از مهم ترین دستاوردهای روابط منطقه ای خود یعنی گذار از وضعیت پنهان روابط دیپلماتیک به دیپلماسی آشکار در قالب امضای توافقات ابراهیم دست پیدا کند.

پیرمحمدی و همکاران (۱۴۰۱) خاطرنشان کرده اند که آثار و عواقب امنیتی - اطلاعاتی چنین وضعیتی بر امنیت منطقه ای ایران و محور مقاومت را می توان در قالب تشدید معادله امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سازی دریایی علیه ایران، افزایش مسابقه تسلیحاتی، افزایش

جاسوسی از محور مقاومت و درنهایت، برهم خوردن موازنه قوا در خلیج فارس مورد توجه قرار داد.

آقاجانی منقاری و همکاران (۱۴۰۱) نشان داده‌اند که پیمان ابراهیم تابعی از معامله قرن ترامپ و نتیجه عادی سازی روابط برخی از محافل عربی نظیر امارات و بحرین با تل آویو است. این پیمان از منظر تأثیرات امنیتی موجب بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عربی - عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

در مطالعات عربی، بوسینان (۲۰۲۴) معتقد است اسراییل از طریق استراتژی توسعه خود به دنبال آن است که مرزهای جغرافیایی خود را کنترل کند تا تعاملات خود را محک بزند و سپس طرحی را برای مهار هرگونه مخالف بالقوه منطقه‌ای تنظیم کند. این استراتژی متکی بر پروژه آمریکایی به نمایندگی از توافقنامه ابراهیم برای عادی سازی رژیم اشغالگر قدس و خلیج فارس بود، به عنوان ابزاری برای اتحاد سه جانبه رژیم اشغالگر قدس - آمریکایی - کشورهای خلیج فارس برای گسترش نفوذ رژیم اشغالگر قدس در کل منطقه عربی.

شعبان و همکاران (۲۰۲۲) چنین نتیجه‌گیری کرده که توافق ابراهیم نقطه عطفی در موضع اعراب در قبال مسئله فلسطین تلقی می‌شود و دیگر کشورهای عربی را به عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس تشویق می‌کند.

در مطالعات انگلیسی، مدنی (۲۰۲۴) بر پتانسیل توافق ابراهیم برای تغییر شکل استراتژی‌های حل مناقشه در منطقه خلیج فارس تأکید می‌کند و درعین حال چالش‌های مهم، به ویژه درباره حقوق فلسطین و برابری منطقه‌ای را برجسته می‌کند که این توافقنامه هم فرصتی برای همکاری بیشتر و هم چشم‌انداز پیچیده‌ای است که در آن روایت‌های سنتی درگیری دوباره تعریف می‌شوند.

عبدالله‌یف^۱ (۲۰۲۴) نتیجه می‌گیرد که درحالی‌که توافقنامه ابراهیم گامی مهم به سوی دیپلماسی منطقه‌ای است، درگیری‌های جاری و مسائل حل نشده فلسطینی، موفقیت بلندمدت آن‌ها را تهدید می‌کند. تعهد پایدار همه طرف‌های درگیر برای عبور از این پیچیدگی‌ها و تقویت غرب آسیای باثبات تر ضروری است.

یوسف (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که چگونه توافقنامه ابراهیم یک لحظه مهم در ژئوپلیتیک غرب آسیا را نشان می‌دهد، اتحادها و اولویت‌ها را تغییر می‌دهد و درعین حال چالش‌هایی را در ارتباط با درگیری‌های طولانی مدت و ثبات منطقه ایجاد می‌کند.

سینگر^۲ (۲۰۲۱) تأکید می‌کند که درحالی‌که توافقنامه ابراهیم روابط دیپلماتیک و اقتصادی جدید بین رژیم اشغالگر قدس و چندین کشور عربی را تسهیل کرده است، اما این توافق‌ها همچنین واقعیت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی و تنش‌های جاری مرتبط با درگیری رژیم اشغالگر قدس و

1 - Abdullayev

2 - Singer

فلسطین را منعکس می‌کند. پیامدهای بلندمدت این توافق‌ها همچنان نامشخص باقی می‌مانند، زیرا پویایی‌های منطقه‌ای همچنان در حال تکامل هستند.

گوسانسکی و مارشال (۲۰۲۰) تأکید می‌کنند که پیامدهای درازمدت توافق ابراهیم می‌تواند چشم‌انداز ژئوپلیتیک غرب آسیا را تغییر دهد. آن‌ها معتقدند که این توافق‌نامه‌ها ممکن است دیگر کشورهای عربی را به عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس تشویق کند که به‌طور بالقوه منجر به یک روند صلح گسترده‌تر می‌شود. با این حال، آن‌ها همچنین هشدار می‌دهند که کنار گذاشتن موضوع فلسطین در صورت عدم رسیدگی مناسب می‌تواند منجر به افزایش تنش شود.

بر اساس ادبیات فوق، می‌توان گفت پژوهش حاضر از حیث چارچوب نظری، روش پژوهش و نتایج حاصله به‌ویژه از حیث شناسایی اصول حاکم بر پیمان ابراهیم دارای نوآوری است.

۳- چارچوب نظری و روش پژوهش

نظریه انتخاب عقلانی به‌عنوان یک چارچوب روش‌شناختی مهم در حوزه روابط بین‌الملل ظهور کرده و بینشی درباره فرایندهای تصمیم‌گیری دولت‌ها و دیگر بازیگران ارائه می‌دهد. نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌کند که افراد، نهادها و دولت‌ها بر اساس ارزیابی سیستماتیک ترجیحات خود و گزینه‌های موجود، با هدف به حداکثر رساندن سودمندی خویش عمل می‌کنند. در زمینه روابط بین‌الملل، از این رویکرد برای تحلیل چگونگی تصمیم‌گیری دولت‌ها و دیگر بازیگران درباره سیاست خارجی، منازعه و همکاری استفاده می‌شود. اساس نظریه انتخاب عقلانی بر این فرض استوار است که بازیگران منفعت‌طلب هستند و تصمیمات خود را بر اساس تحلیل هزینه-فایده اقداماتشان می‌گیرند (دی مسکیتا، ۲۰۱۸).

برای انجام پژوهش حاضر، از روش تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی میان‌رشته‌ای به مطالعه زبان است که بر رابطه بین گفتمان و قدرت اجتماعی تأکید می‌کند. این رویکرد می‌کوشد تا شیوه‌هایی را که زبان نابرابری‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت را تقویت یا به چالش می‌کشد، آشکار کند. تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان مطالعه چگونگی بازتاب و شکل‌دهی واقعیت‌های اجتماعی توسط گفتمان، چه نوشتاری و چه گفتاری، تعریف می‌شود. این رویکرد فراتر از تحلیل گفتمان سنتی می‌رود و بر پایه‌های ایدئولوژیک کاربرد زبان و نقش آن در تداوم پویایی قدرت تمرکز می‌کند. بر اساس نظر فرکلاف و ووداک (۱۹۹۷)، تحلیل گفتمان انتقادی به مسائل اجتماعی می‌پردازد، اذعان می‌کند که روابط قدرت گفتمانی هستند و فرض می‌کند که گفتمان، جامعه و فرهنگ را می‌سازد. این دیدگاه، زبان

را هم به عنوان بازتابی از ساختارهای اجتماعی و هم به عنوان یک عامل فعال در شکل دهی آنها قرار می دهد.

لذا در این خوانش انتقادی از پیمان ابراهیم^۱، با آشکار سازی پیش فرض های ناگفته و پنهان، به «ناگفته ها» یا «مسکوت عنه ها» در این گفتمان می پردازیم. هدف از این کار، گشودن معماها، ابهام ها و نقاط تاریک و تلاش ها برای پنهان سازی و لاپوشانی واقعیت به قصد توجیه و تبرئه این توافقات است.

۴- یافته های پژوهش

۴-۱. تحلیل پیمان ابراهیم بر اساس نظریه انتخاب عقلانی

همان طور که اشاره شد، نظریه انتخاب عقلانی بیان می دارد که افراد و نهادها با سنجیدن هزینه ها و منافع به منظور به حداکثر رساندن مطلوبیت خود تصمیم گیری می کنند. وقتی این چارچوب درباره پیمان ابراهیم به کار می رود، توضیح می دهد که چرا طرف های امضاکننده یعنی رژیم اشغالگر قدس، امارات متحده عربی، بحرین، و بعدها کشورهای دیگر، برقراری یا عادی سازی روابط دیپلماتیک را انتخاب کردند.

۴-۱-۱- مؤلفه های کلیدی نظریه انتخاب عقلانی در پیمان ابراهیم

بازیگران و ترجیحات

بازیگران اصلی (رژیم اشغالگر قدس، امارات متحده عربی، بحرین و دیگر امضاکنندگان) هدفشان دستیابی به اهداف مشخصی مانند امنیت، رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و شناسایی بین المللی بود. هر بازیگر به منظور ارتقای جایگاه راهبردی خود، کاهش مناقشات منطقه ای و تقویت همکاری را ترجیح می داد.

تحلیل هزینه-فایده

رژیم اشغالگر قدس: رژیم اشغالگر قدس برای کاهش انزوای منطقه ای، ایجاد موازنه در برابر تهدیدهای (ادعایی) ایران و دستیابی به فرصت های اقتصادی در خلیج فارس، به دنبال عادی سازی روابط با کشورهای عربی بود. منافع حاصل از روابط دیپلماتیک بر هزینه های احتمالی دادن امتیاز بر سر مسائل مناقشه برانگیزی مانند تشکیل کشور فلسطین، برتری داشت.

۱- برای انجام تحلیل به متون اصلی توافقات به شرح زیر مراجعه شده است. این متون در سایت وزارت امور خارجه ایالات متحده موجود است (<https://www.state.gov/the-abraham-accords>):

- The Abraham Accords Declaration
- Abraham Accords Peace Agreement: Treaty of Peace, Diplomatic Relations and Full Normalization Between the United Arab Emirates and The State of Israel
- Abraham Accords: Declaration Of Peace, Cooperation, And Constructive Diplomatic and Friendly Relations

امارات و بحرین: هدف این کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت ائتلاف‌ها در برابر نفوذ (ادعایی) ایران، تنوع بخشیدن به اقتصاد خود از طریق مشارکت با رژیم (به‌ویژه در فن‌آوری و دفاع)، و بهبود جایگاه خود نزد قدرت‌های غربی، خصوصاً ایالات متحده آمریکا بود. واکنش منفی احتمالی از سوی بازیگران داخلی یا منطقه‌ای مخالف عادی‌سازی روابط، در مقایسه با این مزایا، مدیریت‌پذیر ارزیابی می‌شد.

ایالات متحده (به‌عنوان میانجی): ایالات متحده این توافق‌نامه‌ها را با هدف تقویت نفوذ خود در غرب آسیا، تضمین متحدانی علیه ایران و به نمایش گذاشتن یک موفقیت دیپلماتیک، تسهیل کرد.

تعاملات راهبردی

این توافقات بازتاب‌دهنده یک راهبرد همکاری‌جویانه است که در آن منافع متقابل (امنیت، توسعه اقتصادی و ثبات منطقه‌ای) به حد کافی برای توافق همسو شدند. نظریه انتخاب عقلانی این را به‌عنوان یک سناریوی «برد-برد» توضیح می‌دهد که در آن همه طرف‌ها مطلوبیت بیشتری در همکاری نسبت به ادامه خصومت دیدند.

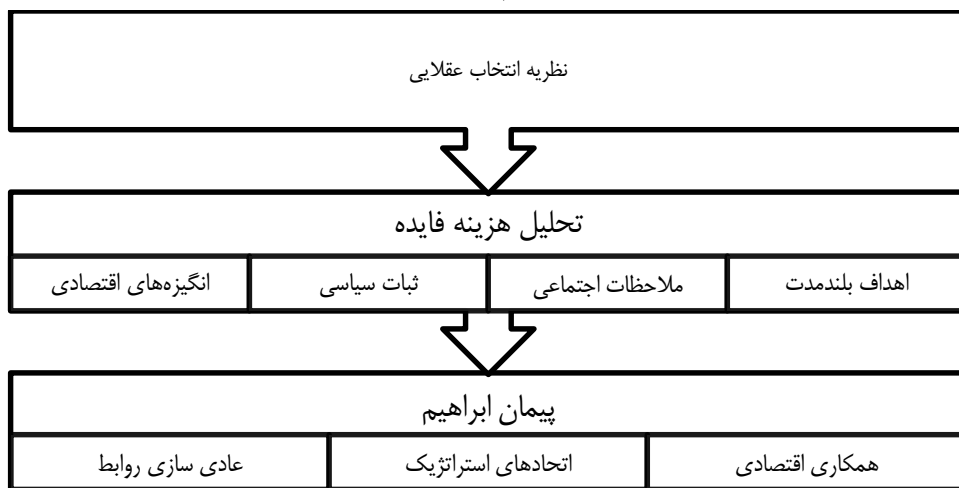
سازوکارهای تعهد

با امضای توافق‌نامه‌ها، طرفین تعهدات معتبر خود به صلح و همکاری را نشان دادند. این امر با اعلامیه‌های عمومی ارزش‌های مشترک (مانند گفتگوی بین ادیان، مدارا) و اقدامات عملی نظیر توافق‌نامه‌های تجاری و پروژه‌های مشترک، تقویت شد.

محدودیت‌ها و مشوق‌ها

محدودیت‌ها شامل مخالفت‌های احتمالی داخلی یا واکنش منفی از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند ایران یا کشورهای عربی غیرامضاکننده بود. با این حال، مشوق‌هایی مانند حمایت آمریکا (به‌عنوان مثال، قراردادهای تسلیحاتی برای امارات متحده عربی) این خطرات را کاهش داد.

نمودار ۱: تحلیل پیمان ابراهیم بر اساس نظریه انتخاب عقلانی



منبع: یافته های پژوهش

۴-۲. تحلیل گفتمان انتقادی پیمان ابراهیم

تحلیل گفتمان انتقادی اعلامیه پیمان ابراهیم نشان می دهد زبان به کاررفته در توافق نامه های ابراهیم، زبانی بسیار آرمان گرایانه و نمادین است که با استفاده از عباراتی، ارزش ها و آرمان های جهانی را تداعی می کند. عناصر زبانی کلیدی شامل موارد زیر است:

- تکرار مفاهیم مثبت: کلماتی مانند «صلح»، «همکاری»، «گفتگو»، «مدارا»، «احترام» و «رفاه» در سراسر متن تکرار می شوند و لحن خوش بینانه و چشم انداز سند را تقویت می کنند.
- جذابیت جهانی: عباراتی مانند «کرامت انسانی»، «آزادی» و «آینده ای بهتر» هدفشان این است که با عبور از مرزهای منطقه ای، در میان مخاطبان جهانی طنین انداز شوند.

این سند چندین ایدئولوژی نهفته را منعکس می کند:

- لیبرالیسم: تأکید بر گفتگوی بین ادیان، همکاری میان دولت ها، و ارزش های مشترک انسانی که به دیپلماسی و چندجانبه گرایی اولویت می دهند.
- پیشرفت اقتصادی و علمی: حمایت از تجارت، علم، هنر و پزشکی بیانگر یک ایدئولوژی است که صلح را به توسعه اقتصادی و نوآوری پیوند می دهد.
- روایت ضد رادیکال سازی: فراخوان برای پایان دادن به رادیکال سازی، این پیمان ها را بخشی از تلاشی گسترده تر برای مبارزه با افراط گرایی معرفی می کند و افراط گرایی را مانعی بر سر راه صلح قلمداد می کرد (The Abraham Accords Declaration, 2020).

به همین ترتیب، تحلیل متن معاهده های میان امارات و رژیم و بحرین و رژیم نشان می دهد این معاهدات هم از زبانی آرمان گرایانه بهره می گیرند تا عادی سازی روابط را به عنوان گامی

تحول آفرین به سوی صلح و شکوفایی منطقه‌ای چارچوب‌بندی کنند. این معاهده‌ها منعکس‌کننده آرمان‌های لیبرال بین‌الملل است و درعین حال به‌طور راهبردی بر همکاری اقتصادی و همکاری امنیتی تأکید می‌کند. اتکای این متون به ارجاعات نمادین مانند ابراهیم، نقش آن‌ها را هم به‌عنوان ابزاری دیپلماتیک و هم به‌منزله ژستی فرهنگی با هدف بازآرایی پویایی‌های غرب آسیا، برجسته می‌کند (The Abraham Accords Peace Agreements, 2020).

لذا متون رسمی پیمان ابراهیم، چارچوبی ایدئولوژیک را ارائه می‌دهند که بر صلح و همکاری تأکید دارد. زبانی که در این اسناد به‌کاررفته است، عادی‌سازی روابط را اغلب به‌عنوان گامی تاریخی به‌سوی ثبات منطقه‌ای ترسیم می‌کند. به‌عنوان مثال، اصطلاحاتی مانند «صلح»، «رفاه» و «همکاری» به‌طور مکرر برای ایجاد روایتی مثبت پیرامون این توافقات به کار می‌روند (میرولد^۱، ۲۰۲۲). بااین حال، این چارچوب خوش‌بینانه، پیچیدگی‌های واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی منطقه را پنهان می‌کند. اگرچه این پیمان‌ها به‌عنوان مسیری به‌سوی صلح به تصویر کشیده می‌شوند، اما ماهیت معامله‌گرانه‌ای را هم منعکس می‌کنند که توسط منافع راهبردی هدایت می‌شود. انگیزه‌های امارات متحده عربی برای امضای این پیمان‌ها شامل تنوع اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی درباره ایران است (گوزانسکی^۲ و مارشال^۳، ۲۰۲۰، ص ۲۳). بنابراین، درحالی‌که گفتمان رسمی، تصویری از هماهنگی و منفعت متقابل را ترویج می‌دهد، هم‌زمان پویایی‌های قدرت نهفته‌ای را برجسته می‌کند که در آن، کشورها از روابط برای منافع راهبردی خود بهره می‌برند.

در واقع، استفاده بیش‌ازحد از واژگانی مانند صلح، شکوفایی، تسامح و آینده، از ماهیت تقابلی این گفتمان با گفتمان‌های رایج و مسلط در محافل سیاسی عربی و فلسطینی نمی‌کاهد، بلکه برعکس، به نظر می‌رسد افراط در استفاده از این واژگان به‌منظور سرپوش گذاشتن بر تناقض گفتمان خاص این توافق‌نامه‌ها، با گفتمان‌های دیگری است که به همان مسائل، یعنی رژیم اشغالگر قدس و مبارزه مردم فلسطین با آن، می‌پردازند، زیرا سازندگان این گفتمان انگیزه‌های واقعی نهفته در پس تولید گفتمان خود را می‌دانند.

پوشش رسانه‌ای پیرامون توافق‌نامه‌های ابراهیم عمدتاً لحنی فاتحانه داشته و اغلب آن‌ها را به‌عنوان یک پیشرفت در روابط عرب‌ها و رژیم اشغالگر قدس معرفی می‌کند. این تصویر با روایت‌های گسترده‌تر از پیشرفت و نوسازی در کشورهای خلیج فارس همسو است. بااین حال، تحلیل انتقادی متون رسانه‌ای، گزارش‌های گزینشی را نشان می‌دهد که صداها مخالف و انتقادات درون جوامع عرب را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد (بنستید^۴، ۲۰۲۱، ص ۱). به‌عنوان مثال،

1 - Myrvold

2 - Guzansky

3 - Marshall

4 - Benstead

واکنش‌های عمومی در کشورهایی مانند بحرین شامل اعتراضاتی علیه عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس بوده که نشان‌دهنده مخالفت درخور توجهی است که اغلب در روایت‌های اصلی به حاشیه رانده می‌شود (مرکز عرب واشنگتن دی سی، ۲۰۲۳).

گفتمان پیرامون توافق ابراهیم، همچنین پویایی قدرت درخور توجهی را که در جریان است برجسته می‌کند. نقش ایالات متحده به عنوان میانجی و تسهیل‌کننده، بر نفوذ آن در شکل‌دهی به سیاست منطقه‌ای تأکید دارد. این توافق‌نامه‌ها را می‌توان بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر توسط ایالات متحده برای بازآرایی اتحادها در غرب آسیا علیه تهدیدهای مشترک مانند ایران دانست (میرولد، ۲۰۲۲). این جایگاه نه فقط هژمونی ایالات متحده را تقویت می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تغییر به سمت توافقات دوجانبه است که منافع دولت را بر تلاش‌های چندجانبه با هدف حل و فصل مناقشه‌های طولانی مدت ترجیح می‌دهند. افزون بر این، روند عادی سازی با افزایش سرکوب صدهای مخالف در کشورهای امضاکننده همراه بوده است. از آنجایی که رژیم‌ها به دنبال حفظ ثبات در میان واکنش‌های بالقوه علیه عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس هستند، اغلب به اقدامات قهری علیه منتقدان متوسل می‌شوند (مرکز عربی واشنگتن دی سی، ۲۰۲۳).

۴-۲-۱- ویژگی‌های پیمان ابراهیم

گفتمان مزورانه

راهبرد گفتمان سیاسی همراه با امضای این توافقات و ارائه آن‌ها به افکار عمومی جهان عرب و اسلام، به دلیل آگاهی طراحان این گفتمان از محوریت مسئله فلسطین و اهمیت آن در ضمیر جمعی عرب‌ها، مسلمانان و دیگر مردم و حامیان حقوق فلسطین، بر دو رکن اصلی استوار بوده است. این امر با به صورت مزورانه‌ای با هدف توجیه پذیرش این توافقات، خنثی سازی مواضع منفی نسبت به آن‌ها و تأیید ادعای طرفین مبنی بر عدم نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان صورت گرفته است.

رکن گفتمانی نخست، مربوط به تأکید طرفین بر اراده خود برای ایجاد صلح پایدار، عادلانه و فراگیر در غرب آسیا است. رکن دوم عبارت است از: تکرار شایان توجه مفهوم صلح و شکوفایی، افزون بر التزام طرفین به مذاکره برای رسیدن به راه‌حلی برای مناقشه فلسطین و رژیم اشغالگر قدس (بند سوم).

اما این تعهد ادعایی، در مفاد توافقات ذیل پیمان ابراهیم، به صورت عینی و مصداقی یافت نمی‌شود، زیرا هیچ نامی از دولت فلسطین به عنوان هدف و موضوع مذاکره، و هیچ ذکری از قدس به عنوان پایتخت این دولت، و افزون بر آن، هیچ یادی از مسئله پناهندگان نشده، و نهایتاً هیچ تأکیدی بر هیچ قطعنامه‌ای از مجمع عمومی یا شورای امنیت مربوط به این جنبه‌ها وجود ندارد.

و در واقع، تکرار شایان توجه صلح، و عبارت رسیدن به یک راه حل عادلانه، جامع و واقع بینانه، چیزی جز یک عبارت خطابی متناقض با واقعیتی که این توافقات را ایجاد کرده، نیست؛ زیرا این عبارت مبهم و نامشخص و دوپهلو است و با مفهوم مقابل صلح با مردم فلسطین، یعنی پذیرش آنچه رژیم اشغالگر قدس می خواهد، که عبارت است از تبدیل دولت فلسطین به قطعاتی از سرزمین های مجاور و غیر مرتبط و منزوی از یکدیگر، سازگار است. گویی مردم فلسطین و رهبران آن ها تاکنون ماهیت راه حل ممکن و واقع بینانه را درک نکرده اند، و نیاز به مذاکره برای تعیین ماهیت راه حل دارند.

بی توجهی به قطعنامه های سازمان ملل متحد درباره فلسطین

در چارچوب قانونی انعقاد این توافق نامه ها، اشاراتی که به منشور ملل متحد شده است؛ این اشارات محدود به روابط بین کشورها، یعنی روابط دوستانه، احترام به حاکمیت هر کشور و توسعه روابط و همکاری دوجانبه (بند ۲ اصول کلی) است، و اینکه توافق نامه ها نباید بر حقوق و وظایف طرفین ذیل منشور ملل متحد تأثیری داشته باشد (بند ۸، دیگر حقوق و تعهدات). در بند ۹ «پایبندی به تعهدات»، طرفین متعهد می شوند هیچ گونه تعهدی که با تعهداتشان ذیل ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در تضاد باشد، نپذیرند.

پیمان ابراهیم درباره تمام قطعنامه های سازمان ملل متحد مربوط به مسئله فلسطین، چه آن هایی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شورای امنیت صادر شده اند، و چه آن هایی که مربوط به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و عدم جواز تصرف سرزمین دیگران با زور و تجاوز است، و هم حدود ۷۰۰ قطعنامه (عبد العلیم، ۲۰۲۰، صص ۵-۶) که از آغاز درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس صادر شده اند و همگی مربوط به عقب نشینی، عدم مشروعیت شهرک سازی ها و اشغال، محکومیت خشونت اعمال شده توسط رژیم اشغالگر قدس علیه مردم فلسطین و اقدامات انجام شده توسط رژیم اشغالگر قدس در بیت المقدس شرقی هستند، سکوت کرده است.

افزون بر این، پیمان ابراهیم، اعلامیه سازمان ملل متحد درباره نابودی استعمار، مصوب ۱۹۶۰، و دیگر قطعنامه ها و اعلامیه هایی که بخش جدایی ناپذیر نظام حقوقی بین المللی هستند، را نادیده گرفته است. با وجود صحبت های مکرر درباره حل عادلانه و دائمی مناقشه فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، این پیمان از منشور سازمان ملل متحد و مواد آن، تنها مواردی را که با این توافقات، به ویژه بین رژیم اشغالگر قدس و امارات، مطابقت دارد، انتخاب کرده و امضاکنندگان اشاره به لزوم ارسال اسناد به دبیر کل سازمان ملل متحد برای ثبت طبق ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد را فراموش نکرده اند.

پیوند عمیق با معامله قرن

برای حدود یک دهه، از سال ۲۰۱۱ تا دستیابی به پیمان ابراهیم، رخداد‌های متعددی از قبیل انقلاب‌های بیداری اسلامی، کاهش حضور ایالات متحده در منطقه به منظور تمرکز بر روی درگیری خود با چین در جنوب شرقی آسیا و نقش آفرینی ایران در منطقه، تحولی کیفی در منطقه غرب آسیا به وقوع پیوسته که منجر به بازنگری در مواضع سنتی برای مقابله با خطرات جدید و ساخت روایتی جدید از درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس شده که به چنین پیمانی مشروعیت و اعتبار بخشیده است.

در آغاز، آرمان‌های راهبردی روند عادی سازی روابط با منافع رهبران ایالات متحده آمریکا، رژیم اشغالگر قدس و امارات متحده عربی درهم آمیخته بود. دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت، پس از شکست طرح موسوم به «معامله قرن» که در ژانویه ۲۰۲۰ اعلام شد و با مخالفت قاطع رهبری فلسطین با کلیات و جزئیات آن، و ابراز تردید بسیاری از کشورهای عربی و رد رسمی آن توسط اتحادیه عرب مواجه شد، نیاز به دستاوردی در روند صلح رژیم اشغالگر قدس داشت، که بتواند به ویژه پیش از ورود به انتخابات ریاست جمهوری و کسب مجدد رأی مردم از آن بهره برداری کند. به همین دلیل تلاش وی کرد تا نظر مساعد جامعه یهودیان در ایالات متحده آمریکا را جلب کند و پایگاه انتخاباتی خود از مسیحیان انجیلی آمریکایی را راضی نگه دارد و نام خود را در تاریخ آمریکا هم ردیف کارتر (پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۸) و کلینتون (توافقنامه اسلو ۱۹۹۳) قرار دهد. بنیامین نتانیاهو هم که در سه پرونده فساد تحت تعقیب و کیفرخواست اصلی از سوی دادستان کل علیه او صادر شده بود، می توانست با دستیابی به چنین موفقیتی، به مصونیت و محبوبیتی برسد که او را قادر به ادامه ریاست دولت رژیم اشغالگر قدس کند و به سخنانش اعتبار بیشتری ببخشد؛ سخنانی که بر عبارت «صلح در مقابل صلح» متمرکز بود و اینکه روابط عرب ها و رژیم اشغالگر قدس به موضع او در قبال مسئله فلسطین و امتیازاتی که باید برای صلح داده شود، بستگی ندارد. درباره ولیعهد امارات متحده عربی هم او نیاز به تقویت جایگاه خود در ولایتعهدی و ساخت روایتی جدید برای منازعه کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس، و رهایی از مواضع سنتی داشت. او توانست از طریق سفیر امارات در واشنگتن این روایت را به حلقه های نزدیک به کاخ سفید و گروه های یهودی و صهیونیستی ارائه دهد. این امر از طریق روابط سفیر امارات با جارد کوشنر، داماد رئیس جمهور آمریکا، که نسبت به اهمیت این رویکرد و فایده دوگانه آن برای رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا متقاعد شده بود، محقق شد (نورلن و سینای، ۲۰۲۰، ص ۲).

اشتیاق پیمان ابراهیم برای یادآوری مراسمی که در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ برگزار شد، یعنی زمانی که ترامپ چشم انداز خود را برای صلح ارائه داد که در رسانه ها به عنوان «معامله قرن» شناخته می شود، ماهیت این پیمان و ارتباط آن با چشم انداز ترامپ را آشکار می کند. به نظر می رسد

خودداری از اذعان صریح به این موضوع در توافقات، تلاشی برای جلوگیری از دچار شدن پیمان ابراهیم به همان سرنوشتی است که معامله قرن ترامپ با آن مواجه شد. لذا معنای عمیق این یادآوری، معامله قرن را به مثابه «پدرخوانده» این توافقات قرار می‌دهد.

گسست از معاهدات مصر و اردن

اما یادآوری دوم که در این توافقات آمده، عبارت است از «یادآوری معاهدات صلح بین رژیم اشغالگر قدس و جمهوری عربی مصر و پادشاهی اردن هاشمی»، که سرشار از مغالطه و کتمان واقعیت است. این معاهدات هیچ ارتباطی با تاریخ مشخص و ثابت درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس و درگیری فلسطین و رژیم اشغالگر قدس ندارند. هدف از این یادآوری نشان دادن این مسئله است که امارات متحده عربی و پادشاهی بحرین کار جدید یا ممنوعه‌ای انجام نداده‌اند، بلکه در همان مسیری گام برداشته‌اند که این دو کشور عربی پیمودند. اما رویکردی پیمان ابراهیم دارای کاستی‌ها و نقص‌های بسیاری نسبت به معاهدات قبلی مصر و اردن است:

اولاً مصر و اردن در حالت جنگ و خصومت با رژیم اشغالگر قدس بودند و در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ علیه آن جنگیدند. افزون بر این دو جنگ، مصر به‌تنهایی در سال ۱۹۵۶ و همراه با سوریه در سال ۱۹۷۳ جنگید و هزینه‌های مادی و معنوی زیادی برای آرمان فلسطین و آزادسازی سرزمین‌های آن از اشغال انجام داد. مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس مرز و همسایگی جغرافیایی دارند. بنابراین صلح با رژیم اشغالگر قدس پس از دوره‌هایی از جنگ و درگیری حاصل شد (یوسف، ۲۰۲۱، ص ۳). اما امارات متحده عربی و پادشاهی بحرین هیچ مرز زمینی یا دریایی با رژیم اشغالگر قدس ندارند، بلکه از درگیری با آن در امان هستند و مانند اردن و مصر، دهه‌ها وضعیت جنگ و خصومت با رژیم اشغالگر قدس نداشته‌اند، و تنها در تحریم عربی رژیم اشغالگر قدس مشارکت داشته‌اند. اما به محض امضای پیمان ابراهیم توسط امارات، این کشور با شتاب، فرمان فدرال یا قانون شماره ۴ سال ۲۰۲۰ را صادر کرد که قانون تحریم شماره ۱۵ سال ۱۹۷۲ را به‌طور کامل لغو می‌کند. فرمان لغو در ۱۶ آگوست ۲۰۲۰ صادر و در روزنامه رسمی شماره ۶۸۵ مورخ ۲۷ آگوست ۲۰۲۰ منتشر شد و از روز امضای معاهده ابراهیم در کاخ سفید لازم‌الاجرا شد (فورگس^۱ و جاناردان^۲، ۲۰۲۱، صص ۳-۵). این در حالی است که مصر و اردن جنگیدند و مذاکره کردند و در ازای آن، سینا و سرزمین‌های اردنی که رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود را از آزاد کردند.

1 - Forgues

2 - Janardhan

ثانیاً معاهدات مصر و اردن در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴، بر اساس اصل زمین در برابر صلح بودند، نه صلح در برابر صلح، درحالی‌که در پیمان ابراهیم، اقتصاد، همکاری، سرمایه‌گذاری و امنیت، سنگ بنای توافقات است.

ثالثاً معاهدات مصر و اردن از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و شورای امنیت به شماره‌های ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ و ۳۳۸ سال ۱۹۷۳ الهام گرفته‌اند. این دو قطعنامه تاکنون سنگ بنای هرگونه توافقی برای حل و فصل مناقشه بوده‌اند، زیرا هر دو بر عدم جواز تصرف اراضی دیگران به زور و تجاوز تأکید دارند. در مقابل، این سابقه مصر و اردن، الگویی برای توافقات امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس نبوده است.

رابعاً نکته مهم‌تر و اصلی این است که پیمان ابراهیم درها را به‌طور کامل برای عادی سازی روابط رسمی و غیررسمی در سطحی بی‌سابقه و در تمام زمینه‌ها باز کرد، درحالی‌که عادی سازی روابط درباره مصر و اردن صرفاً توافق‌هایی بود که به‌طور کامل اجرا نشد و با مقاومت مردمی و مدنی از سوی اتحادیه‌ها و احزاب مختلف مواجه شد.

۴-۲-۲- اصول حاکم بر الگوی جدید عادی سازی در پیمان ابراهیم

الگوی جدید عادی سازی روابط بین امارات، بحرین و رژیم اشغالگر قدس بر مجموعه‌ای از اصول بی‌ارتباط با موارد عادی سازی پیشین استوار است. این اصول در ماهیت و محتوای خود خطری برای جهان عرب و مسئله فلسطین محسوب می‌شوند.

صلح در برابر اقتصاد

این اصل، خلاف قاعده کلی و اساسی مرتبط با موارد عادی سازی پیشین، یعنی «زمین در برابر صلح» است. گسستن پیوند میان صلح و واگذاری زمین یا عقب‌نشینی رژیم اشغالگر قدس از سرزمین‌های اشغالی عرب، تأییدی بر دیدگاه رژیم اشغالگر قدس و به‌طور خاص دیدگاه نتانیا هو است که در «صلح در برابر اقتصاد» و تبادل روابط و منافع اقتصادی مشترک خلاصه می‌شود (سعدالدین، ۲۰۱۳). این اصل به‌خودی‌خود، سنگ بنای دیدگاه رژیم اشغالگر قدس نسبت به بازار غرب آسیا است که در سه‌گانه سرمایه عربی، نفت عربی، نیروی کار عربی و فن‌آوری رژیم تجسم می‌یابد (بیریس، ۱۹۹۴، ص ۴۰).

این اصل، رژیم اشغالگر قدس را از تعهد به عقب‌نشینی از سرزمین‌های عربی رها می‌کند و راه را برای تبادل روابط با کشورهای عربی بدون هیچ‌گونه تعهدی به تخلیه این سرزمین‌ها، آن‌طور که در تمامی قطعنامه‌های بین‌المللی صادره از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد و طرح صلح عربی آمده، باز می‌کند.

ایجاد تصویری جدید از طرفین منازعه

بیانیه‌های رسمی کشورهای خلیج فارس که با عادی‌سازی روابط بین امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس همراه بود، نوعی «فرشته» بودن را به رژیم اشغالگر قدس و از سوی دیگر نوعی «دیوصفتی» را به فلسطینیان نسبت می‌دهد؛ گویی رژیم اشغالگر قدس در جستجوی صلح است و دست خود را به سوی جهان عرب دراز کرده، درحالی‌که مانع صلح، مردم فلسطین و رهبران آنها هستند که هرگونه ابتکاری، بلکه همه ابتکارات را رد می‌کنند. با توجه به این مسئله، گفتمان اماراتی / بحرینی تا حدودی روایت رسمی رژیم اشغالگر قدس را می‌پذیرد که مردم فلسطین و رهبری آنها را نه به‌عنوان شریک در روند صلح، بلکه به‌عنوان کسانی که خواهان صلح نیستند، به تصویر می‌کشد. این گفتمان، صلح را همان‌طور که رژیم اشغالگر قدس می‌بیند، یعنی تقسیم کرانه باختری بین خود و مردم فلسطین، و رها کردن بخش‌هایی از سرزمین‌های فلسطینی به صورت تکه‌تکه و جدا از هم که به هیچ وجه تشکیل یک کشور نمی‌دهند و اورشلیم (بیت المقدس) به‌عنوان پایتخت یکپارچه رژیم اشغالگر قدس باقی می‌ماند و مسئله پناهندگان فلسطینی نادیده گرفته می‌شود، می‌بیند.

خلیجی‌سازی مسائل غرب آسیا

بیداری اسلامی باعث بازتوزیع قدرت در میان کشورهای عربی به نفع کشورهای خلیج فارس شد و در ایجاد آنچه می‌توانیم «خلیجی‌سازی» غرب آسیا بنامیم، نقش داشت؛ یعنی مسائلی که مربوط به خلیج فارس است در صدر صحنه غرب آسیا قرار گیرد، و موضوعاتی که برای کشورهای خلیج فارس اهمیت دارد، در صدر دستور کار عربی باشد و از این رو مورد توجه کشورهای عربی قرار گیرد. کشورهای خلیج فارس پیش از بیداری اسلامی، در دهه شصت میلادی به ایران در دوران شاه و در دهه هشتاد به مصر تکیه داشتند، اما هر دوی این نظام‌ها تغییر کرد؛ در ایران انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و مصر هم درگیر مسائل داخلی و بازسازی خود شد، و به شدت نیازمند کمک‌های کشورهای خلیج فارس شد. در همان حال، کشورهای خلیج فارس از وفور مالی برخوردار بودند و از امپراتوری رسانه‌ای فراملی برخوردار شدند، که آنها را قادر به نقش‌آفرینی بیشتر منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کرد (یوسف، ۲۰۲۱، ص ۲).

پس از بیداری اسلامی، گروه‌های تروریستی نظیر داعش به سوریه و عراق گسیل شدند و جمهوری اسلامی ایران اقدام به تقویت محور مقاومت در برخی کشورهای عربی مانند یمن، لبنان، سوریه و عراق کرد. از سوی دیگر، دولت اوباما تمایل خود را برای خروج تدریجی از درگیری‌های غرب آسیا نشان داد. ترامپ این سیاست را ادامه داد و استراتژی فشار حداکثری را علیه ایران اعمال کرد و نهایتاً در ماه مه ۲۰۱۸ به‌طور یک‌جانبه از توافق هسته‌ای (برجام) که در سال ۲۰۱۵ امضا شده بود، خارج شد. از سوی دیگر، شورای همکاری خلیج فارس از ژوئن

۲۰۱۷ پس از وقوع بحرانی بزرگ میان چهار کشور عضو دچار اختلاف شد. در این بحران، امارات متحده عربی، پادشاهی بحرین و پادشاهی عربستان سعودی در یک سو و قطر در سوی دیگر قرار گرفتند. سه کشور اول، قطر را به گسترش نفوذ و دخالت در کشورهای منطقه و اتحاد با ترکیه متهم کردند. مصر هم در این بحران به این سه کشور پیوست. نتیجه این تحولات، تشکیل زمینه‌ای مشترک با رژیم اشغالگر قدس بود که اساس آن بر موارد زیر استوار بود: مقابله با خطر ایران، مقابله با خطر ترکیه (که امارات آن را از بزرگ‌ترین خطراتی که با آن مواجه است می‌داند)، مقابله با خطر اخوان المسلمین و جریان‌های اسلامی تندرو و باور به اینکه صلح با مردم فلسطین دور از دسترس است.

در این بستر منطقه‌ای و بین‌المللی، و با تحولات چشم‌انداز راهبردی در غرب آسیا، دیدگاه امارات و بحرین، (و احتمالاً دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس)، پدیدار شد. در این دیدگاه، روابط امارات و رژیم اشغالگر قدس به دستاویزی عینی برای رویارویی خطر ادعایی ایران، و سرآغاز دستیابی به سلاح‌های آمریکایی و منبعی برای رسیدن به فن‌آوری، امنیت سایبری و اطلاعاتی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شد. لذا مسئله امنیت و ثبات خلیج فارس به‌عنوان جایگزینی عینی برای مسئله فلسطین ظاهر شد که از نظر منافع ملی، بدون توجه به منافع قومی عربی و اسلامی، از آن مهم‌تر هم شد.

عادی سازی روابط امارات/بحرین و رژیم اشغالگر قدس، در واقع بر پایه آنچه خلیجی سازی صحنه در منطقه غرب آسیا نامیده می‌شود، استوار است. همان‌طور که اشاره شد منظور از این اصطلاح آن است که منافع و مسائل خلیجی و موضوعات مربوط به خلیج فارس در صدر دستور کار در سطح غرب آسیا و جهان عرب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، زمان آن رسیده که مسئله خلیجی از اولویت و تقدم بیشتری نسبت به مسئله فلسطین برخوردار شود، یا اینکه هم‌سطح مسئله فلسطین قرار گیرد. گویا زبان حال این گفتمان می‌گوید: ما «مسئله خود» را داریم که شایسته توجه و اهمیت است و از کشورهای عربی موضعی مشابه طلب می‌کند.

شیفتگی در عادی سازی بدون حدومرز

تصور می‌شد که الگوی عادی سازی روابط مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس، سقف مجاز عادی سازی در جهان عرب باشد، که بر اساس اصل زمین در برابر صلح استوار است. اما عادی سازی روابط امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس از این الگو فراتر رفت و الگوی جدیدی را شکل داد که از الگوی عادی سازی مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس مشخص پیشی گرفته است؛ زیرا این عادی سازی بدون حدومرز است و تقریباً به حالت شیفتگی نزدیک می‌شود. این پیشی گرفتن، برای رژیم اشغالگر قدس رویای برقراری صلح گرم با مصر و اردن مشابه صلح امارات و رژیم اشغالگر قدس را القا می‌کند، و از این دو کشور می‌خواهد که همکاری و

عادی سازی روابط را به سبک امارات تقویت کنند و حتی از فشارهای ایالات متحده آمریکا بر این دو کشور برای شروع روابط جدید با رژیم اشغالگر قدس به تقلید از امارات استفاده کند.

۴-۲-۳- مخاطرات پیمان ابراهیم برای جهان عرب و مسئله فلسطین

مخاطرات برای جهان عرب

عادی سازی در پیمان ابراهیم، نظام عقیدتی جهان عرب را که بر اساس ایده عربیت و قومیت است، تضعیف می کند و در تغییر این نظام به یک نظام صرفاً منطقه ای، یعنی صرف داشتن همسایگی جغرافیایی بدون کمترین توجه به پیوندهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی بین کشورهای جهان عرب، را باز می کند. همچنین، این عادی سازی و سرعت فزاینده آن، مانع طرح های یکپارچگی اقتصادی عرب ها و متلاشی کننده موضع فراگیر عربی در قبال مسئله سازش و صلح، که بر اساس طرح صلح عربی ارائه شده از سال ۲۰۰۲ است، خواهد شد (نافعه، ۲۰۲۰، ص ۱۷).

دومین خطر، به خلأ جمعیتی در کشورهای خلیج، به ویژه بحرین و امارات مربوط می شود، چراکه تعداد شهروندان این دو کشور از ۱۰ درصد جمعیت تجاوز نمی کند و بقیه، مقیم و مهاجر هستند که در امارات بیشتر جمعیت را تشکیل می دهند. بر این اساس، تعداد شهروندان امارات از یک میلیون نفر تجاوز نمی کند و اگر جوانان زیر بیست سال، بازنشستگان و زنان را از آن ها مستثنا کنیم، حدود ۲۰۰ هزار نفر باقی می ماند که امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی دولت را اداره می کنند. درحالی که تعداد ساکنان آمریکایی، بریتانیایی و غربی به طور کلی حدود نیم میلیون نفر است. بنابراین، عادی سازی روابط امارات/بحرین و رژیم اشغالگر قدس، در را برای نفوذ رژیم اشغالگر قدس به ساختار جمعیتی این کشورها باز خواهد کرد (الحروب، ۲۰۲۰، ص ۱۸).

مخاطرات برای آرمان فلسطین

اولین خطر، گسستن پیوند میان پیشرفت در حل مسئله فلسطین و عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس است، چراکه روابط کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس با پیمان ابراهیم از قید پیشرفت در حل مسئله فلسطین رها شده است. همچنین، دستیابی به صلح اقتصادی به بهای کنار گذاشتن اصل صلح در ازای زمین، به اصل راهنمای حل و فصل جامع تبدیل شده است.

خطر دیگر، به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از عمق و پشتوانه عربی است که به عنوان برگ برنده حمایت اساسی برای مبارزه فلسطینی محسوب می شود. حتی ممکن است وضع از این بدتر شود و این پشتوانه از عامل حمایت به باری بر دوش فلسطینی ها برای مقابله با آثار و پیامدهای آن تبدیل شود.

۵- تجزیه و تحلیل بحث

پژوهش ارائه شده، یک تحلیل انتقادی از پیمان ابراهیم و روند عادی سازی روابط بین برخی کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس است. مضامین اصلی پژوهش را می توان به شرح زیر بیان کرد:

مضمون فراگیر ۱: پیمان ابراهیم به مثابه الگویی جدید و متمایز از عادی سازی

این مضمون بر تفاوت ماهوی پیمان ابراهیم با تلاش ها و توافقات پیشین (مانند توافق اسلو یا معاهدات صلح مصر و اردن) تأکید دارد.

زیرمضمون ۱، ۱: گسست از مدل های پیشین:

- عدم اتکا به اصل «زمین در برابر صلح» (برخلاف معاهدات مصر و اردن).
- تمرکز بر منافع اقتصادی، امنیتی و فن آوری به جای حل مسئله فلسطین.
- عدم ریشه داشتن در خوش بینی نسبت به تشکیل کشور فلسطین (برخلاف دوره پس از اسلو).
- سطح بی سابقه و «شیفتگی» گونه عادی سازی در تمام سطوح (برخلاف عادی سازی محدود و با مقاومت مردمی در مصر و اردن).

زیرمضمون ۲، ۱: طراحی از پیش تعیین شده و هدفمند:

- نتیجه تفکر استراتژیک و روایتی جدید، نه یک توسعه طبیعی یا اتفاقی.
- بر پایه روابط پنهان و پیشین (به ویژه امارات و رژیم اشغالگر).
- ارتباط عمیق با طرح «معامله قرن» ترامپ.

زیرمضمون ۳، ۱: نادیده گرفتن چارچوب های بین المللی و حقوق فلسطینیان:

- سکوت و بی توجهی کامل به قطعنامه های متعدد سازمان ملل درباره فلسطین (حق تعیین سرنوشت، عدم جواز اشغال، شهرک سازی، قدس، پناهندگان).
- عدم اشاره به کشور فلسطین، قدس به عنوان پایتخت و مسئله پناهندگان در متن توافقات.
- استفاده گزینشی از منشور ملل متحد (صرفاً در باب روابط دوجانبه).

مضمون فراگیر ۲: گفتمان رسمی پیمان ابراهیم؛ پوششی بر اهداف استراتژیک و تناقضات

این مضمون به تحلیل زبان و روایت رسمی به کاررفته در پیمان و تضاد آن با واقعیت های زیربنایی می پردازد.

زیرمضمون ۱، ۲: استفاده /بزاری از مفاهیم مثبت:

- تکرار زیاد واژگانی چون «صلح»، «شکوفایی»، «همکاری»، «تسامح» و «آینده»

- هدف: ایجاد روایتی مثبت، توجیه توافقات و سرپوش گذاشتن بر تناقضات و انگیزه‌های واقعی.
- گفتمان «مزورانه» برای خنثی‌سازی مخالفت‌ها در جهان عرب و اسلام.

زیرمضمون ۲،۲: ماهیت معامله‌گراییانه و استراتژیک:

- پنهان کردن منافع راهبردی پشت لفاظی‌های صلح‌طلبانه.
- انگیزه‌های خاص هر بازیگر (ترامپ: دستاورد انتخاباتی؛ نتانیاهو: گریز از بحران داخلی و تثبیت «صلح در برابر صلح»؛ امارات: مقابله با ایران، تنوع اقتصادی، دسترسی به فن‌آوری و سلاح، تقویت جایگاه منطقه‌ای).
- نقش محوری آمریکا در تسهیل و شکل‌دهی به توافقات در راستای منافع خود (بازآرایی اتحادها علیه ایران).

زیرمضمون ۳،۲: نادیده گرفتن صداهای مخالف:

- کم‌اهمیت جلوه دادن انتقادات و مخالفت‌های مردمی در کشورهای عربی.
- همراهی روند عادی‌سازی با افزایش سرکوب منتقدان داخلی.

مضمون فراگیر ۳: «خلیجی‌سازی» مسائل منطقه و تغییر اولویت‌ها

این مضمون به تغییر پویایی‌های قدرت در منطقه و برجسته شدن منافع و نگرانی‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس اشاره دارد.

زیرمضمون ۱،۳: تغییر مرکز ثقل جهان عرب:

- افزایش نقش و نفوذ کشورهای خلیج فارس پس از بیداری اسلامی و تضعیف قدرت‌های سنتی (مصر).
- قرار گرفتن مسائل و دغدغه‌های خلیج (ایران، ترکیه، اخوان المسلمین) در صدر دستور کار عربی.

زیرمضمون ۲،۳: امنیت خلیج به مثابه جایگزین مسئله فلسطین:

- نگاه به روابط با رژیم اشغالگر به عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای (به ویژه ایران).
- اولویت‌بخشی به منافع ملی (کشورهای خلیج فارس) بر منافع قومی و اسلامی.
- شکل‌گیری زمینه مشترک با رژیم اشغالگر بر اساس تهدیدات مشترک ادعایی.

مضمون فراگیر ۴: مخاطرات و پیامدهای منفی پیمان ابراهیم

این مضمون به ارزیابی خطرات ناشی از این توافقات برای جهان عرب و به طور خاص برای مسئله فلسطین می‌پردازد.

زیرمضمون ۱،۴: مخاطرات برای جهان عرب:

- تضعیف هویت و همبستگی عربی و نظام عقیدتی مبتنی بر قومیت.

- مانع‌تراشی برای یکپارچگی اقتصادی عربی.
- تضعیف موضع یکپارچه عربی در قبال صلح (مبتنی بر طرح صلح عربی).
- خطر نفوذ رژیم اشغالگر در ساختار جمعیتی کشورهای خلیجی (با توجه به جمعیت کم بومیان).

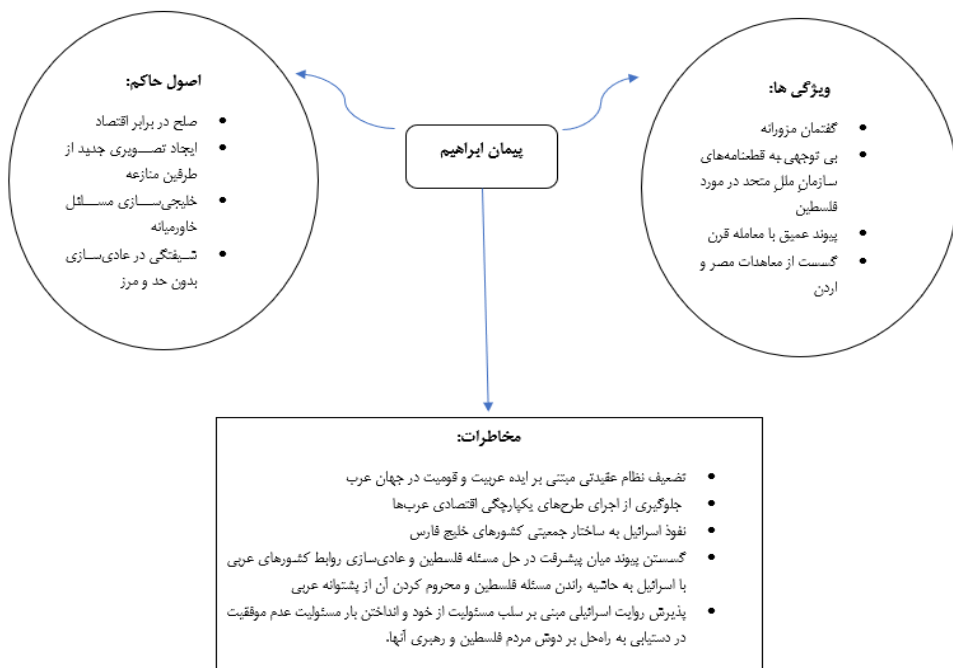
زیرمضمون ۲،۴: مخاطرات برای آرمان فلسطین:

- گسستن پیوند میان عادی‌سازی و پیشرفت در حل مسئله فلسطین.
- تثبیت اصل «صلح در برابر اقتصاد» به جای «زمین در برابر صلح»
- به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از عمق و پشتوانه عربی.
- تبدیل شدن پشتوانه عربی از عامل حمایت به باری بر دوش فلسطینیان.
- ایجاد تصویری منفی از فلسطینیان به‌عنوان مانع صلح (همسویی با روایت رژیم اشغالگر).

۶- نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر در چارچوب نظری انتخاب عقلایی و با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی پیمان ابراهیم پرداخت و از این رهگذر ویژگی‌ها و اصول حاکم بر آن را استخراج و مخاطرات آن برای جهان عرب و آرمان فلسطین را برشمرد.

نمودار ۲: یافته‌های پژوهش در یک نگاه



بر اساس نتایج، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه پیمان ابراهیم مدل جدیدی از عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس است که با معاهدات قبلی تفاوت‌های ماهوی داشته و پیامدهای پرمخاطره‌ای برای جهان عرب به‌طور عام و مسئله فلسطین به‌طور خاص دارد، تأیید می‌گردد.

هرچند عملیات طوفان الاقصی تا حد زیادی روند پیمان ابراهیم را با کندی روبرو کرده، اما مواردی همچون کاهش سرعت عادی سازی روابط و آگاهی بخشی درباره خطرات آن، حمایت از جنبش‌های ضد عادی سازی، تقویت تصویر مردم فلسطین در افکار عمومی و حمایت از آرمان آن‌ها، تلاش برای وحدت و آشتی در میان فلسطینی‌ها و ترمیم شکاف‌های موجود را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با پیامدهای پیمان ابراهیم پیشنهاد کرد. البته این موضوع فراتر از چارچوب پژوهش حاضر است و می‌توان آن را به‌عنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی تلقی کرد.

کتابنامه

- احمدی، وحیده، (۱۴۰۲). نقش دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی در مناسبات منطقه‌ای: مطالعه موردی توافق ابراهیم. مطالعات غرب آسیا، ۳۰(۲)، ۱۸۵-۲۱۷.
- آدمی، علی و رسولی، ابراهیم، (۱۴۰۴). تأثیر توافق ابراهیم بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا. مطالعات کشورها، ۳(۱)، ۱۹۷-۲۳۳.
- آقاجانی منقاری، پوریا، اشرفی، اکبر و توحید فام، محمد، (۱۴۰۱). پیمان ابراهیم، کنش فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرمانطقه‌ای ایالات متحده. علوم سیاسی، ۲۵(۹۹)، ۶۵-۹۰.
- پیرمحمدی، سعید، طاهری، طاهر و باباتبار سرخی، ابوالقاسم، (۱۴۰۱). تأثیر طرح توافق ابراهیم بر امنیت محور مقاومت در منطقه غرب آسیا در دوره ترامپ. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۵(۵۴)، ۶۹-۹۱.
- ترکاشوند، محمد جلال؛ مهدیان، حسین؛ جهانی راد، حجت اله و کلانترنیا، سید محمد، (۱۴۰۳). پیامدهای امنیتی، پیمان ابراهیم بر راهبردهای دفاعی ج.ا. ایران. راهبرد دفاعی، ۲۲(۸۵).
- حسینی، سید حامد و نیاکویی، سید امیر، (۱۴۰۳). دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس و ابتکار پیمان ابراهیم: عوامل شکل‌گیری و پیامدها. سیاست جهانی، ۱۳(۳)، ۱۰۵-۱۲۹.
- ذاکری نیا، محمد و فضلی، مسعود، (۱۴۰۳). روابط اقتصادی و تجاری امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی پس از توافق ابراهیم. ماهنامه علمی «امنیت اقتصادی»، ۱۲(۷)، ۳۹-۵۴.
- کمالی، محمدرضا؛ الهامی، امیرحسین و نبی زاده، بابک، (۱۴۰۳). تبیین تأثیر جنبه‌های اقتصادی توافق ابراهیم بر مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۴(۵۵)، ۳۲-۷.

لطفی، میلاد و کوهکن، علیرضا، (۱۴۰۳). توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس. مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۷(۱)، ۹۰-۱۱۱.

نجفی، شهلا و زیبایی، مهدی، (۱۴۰۲). ایالات متحده و مهار کنش گری منطقه‌ای ایران در پرتو توافق ابراهیم. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۲(۱)، ۶۳-۸۴.

همتی فر، حسین؛ متقی، افشین؛ ربیعی، حسین و مقیسه، رضا، (۱۴۰۳). تبیین داده بنیاد پیمان ابراهیم با رویکرد ژئوپلیتیکی. فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، ۲۰(۳)، ۱۹۴-۲۲۸.

بوسینان، س. (۲۰۲۴). الاستراتيجية الإسرائيلية للتوسع في منطقة الخليج العربي في ضوء المتغيرات الحالية الاستراتيجية التوسعية الإسرائيلية باتجاه منطقة الخليج العربي في ضوء الحديث الآن. المجلة الجزائرية للأمن العميق، ۱(۹).

بیریس، شمعون (۱۹۹۴). «الشرق الأوسط الجديد»، ترجمة محمد حلمي عبد الحافظ. عمان: الأهلية للنشر والتوزيع، ط ۱.

جمال الدين هبة (۲۰۱۸). «الدبلوماسية الروحية: مسار جديد ومخاطر كامنة وسياسات بديلة لصانع القرار». القاهرة: معهد التخطيط القومي.

الحروب، خالد (۲۰۲۰). «في مخاطر التطبيع العربي (الخليجي): أربع هشاشات». شؤون فلسطينية، العدد ۲۸۱.

شعبان، عويس، آي أ، م. س، التحيتا، أ. ن. (۲۰۲۲). انعكاسات اتفاقية ابراهيم على القضية الفلسطينية. Al-Al-i'lam-Journal of Contemporary Islamic Communication and Media, 2(2). DOI: <https://doi.org/10.33102/jcicom.vol2no2.62>

عبد العليم، محمد (۲۰۲۰). «قراءة نقدية في الرؤية الأمريكية للسلام من الشكل إلى المضمون». مجلة الديمقراطية، المجلد ۲۰، العدد ۷۸.

المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات (الدوحة)، «اتفاق (ابراهيم): تطبيع علاقات أم إعلان عن تحالف قائم بين الإمارات وإسرائيل؟»، ۱۶ آب / أغسطس ۲۰۲۰. www.dohainstitute.org

نافعة، حسن (۲۰۲۰). «مستقبل النظام العربي في ظل تعاقب موجات التطبيع مع إسرائيل». شؤون فلسطينية، العدد ۲۸۱.

References

- Abdullayev, H. P. (2024). Between Peace and Conflict: The Middle East After the Abraham Accords. Vestnik RUDN. International Relations, 24(1), 40-50.
- Abraham Accords Peace Agreement: Treaty of Peace, Diplomatic Relations and Full Normalization Between the United Arab Emirates and The State of Israel, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>
- Abraham Accords: Declaration of Peace, Cooperation, And Constructive Diplomatic and Friendly Relations, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>

- Arab Center Washington DC. (2023). Assessing the Abraham Accords: Three years on. Arab Center Washington DC.
- Benstead, A. (2021). The influence of the Abraham Accords on visual coverage: A media analysis of the normalization process in the Middle East. *Media and Communication*, 9(4), 1-12.
- de Mesquita, B. (2018, January 11). Foreign Policy Analysis and Rational Choice Models. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. Retrieved 3 Feb. 2025, from <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-395>.
- Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). Critical discourse analysis. In T. A. van Dijk (Ed.), *Discourse as social interaction* (pp. 258-284). Sage Publications.
- Guzansky, Y., & Marshall, T. (2020). The Abraham Accords: Israel–Gulf Arab normalization and its implications for regional security and diplomacy. *Middle East Policy*, 27(3), 5-20.
- Guzansky, Y., & Marshall, Z. A. (2020). The Abraham Accords: Immediate significance and long-term implications. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 14(3), 379-389.
- Madani, L. (2024). Reassessing Peace: The Implications of the Abraham Accords for Conflict Resolution in the Gulf Region. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 18(3), 260-281.
- Myrvold, C. O. A. (2022). The Abraham Accords: A comparative perspective on American foreign policy in the Middle East since 2020. *Journal of International Relations and Development*, 25(1), 23-45.
- Norlen, T., & Sinai, T. (2020). “The Abraham Accords: Paradigm Shift or Realpolitik”. *Security Insights*, George C. Marshall European Center for Security Studies, 64. <https://doi.org/10.1111/polp.12533>
- Singer, J. (2021). The Abraham Accords: normalization agreements signed by Israel with the UAE, Bahrain, Sudan, and Morocco. *International Legal Materials*, 60(3), 448-463.
- The Abraham Accords Declaration, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>
- Yossef, A. (2021). The regional impact of the Abraham Accords. *Modern War Institute*, 20(2), 1-17. DOI: 10.3751/72.4.12
- Vahideh Ahmadi , (2023). The role of the secret diplomacy of the Zionist regime in regional relations: a case study of the Ibrahim agreement, *Middle East Studies Quarterly*, 30(2), 9. (In Persian)
- Ali Adami , Ebrahim Rasouli, (2024). The impact of the Abraham Accords on the pattern of friendship and enmity in the Middle East regional security complex, *Journal of Countries Studies*, 3(1), 197-233. (In Persian)
- Porya Aghajani Menghari, Akbar Ashrafi , Mohammad Tohidfam, (2023). The Abraham Accords, Iran’s Activity in Western Asia, and the United States’ Extra-Regional Intervention, *Political Science*, 25(3), 65-90. (In Persian)
- Saeed Pirmohammadi , Taher Taheri, Abolghasem Babatabar, (2022). The Impact of the Abraham Agreement Plan on Resistance -Based Security in the West

- Asian Region during the Trump Presidential Period, *Scientific Journal of Security Horizons*, 15(54), 69-92. (In Persian)
- Mohammadjalal Torkashvand, Hossein Mahdian, Hojjatullah Jahani Rad , Syed Mohammad Kalantarnia, (2024). security consequences, Ibrahim's agreement on the defense strategies of J.A. Iran, *Quarterly Defens Strategy*, 22(85), 59-80. (In Persian)
- Seyed Hamed Hoseini , Seyed Amir Niakooee, (2024). Israeli Diplomacy and the Abraham Accords Initiative: Formation Factors and Consequences, *A Quarterly Journal World Politics*, 13(3), 105-129. (In Persian)
- Mohamadreza Kamali, Amirhosein Elhami, Babak Nabizadeh , (2024). Explaining the effect of economic aspects of Ibrahim's agreement on the national security components of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Strategic Management Studies*, 14(55), 7-32. (In Persian)
- Milad Lotfi , Alireza Koohkan, (2024). Abraham Accords and its effect on the political economy of the Persian Gulf region, *Journal of International Political Economy Studies*, 7(1), 90-111. (In Persian)
- Shahla Najafi , Mehdi Zibaei, (2023). The United States and Containment of Iran's Regional Activity in the Light of Abraham Accords, *A Quarerly Journal of Political Studies of Islamic World*, 12(45), 63-84. (In Persian)
- Hossein Hemmatifar, Afshin Mottaghi Dastanaei , Hosein Rabiee, Reza Moghiseh, (2024). Explanation of Abraham Accord Using Grounded Theory with a Geopolitical Approach, *Geopolitics*, 20(3), 194-228. (In Persian)